

تاریخ دریافت : ۹۶/۰۴/۱۰

تاریخ پذیرش : ۹۶/۰۷/۱۷

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز تحت عنوان :

Great Shahnameh, an Evidence for Ilkhanid's Persianism Discourse

در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

شاهنامه بزرگ، سندی بر گفتمان ایرانی‌گرایی ایلخانان*

رضا افهمی**

اصغر جوانی***

سید محمد مهرنیا****

چکیده

به زعم بسیاری از محققین، نگارش شاهنامه بزرگ ایلخانی یکی از روش‌هایی بوده که ایلخانان با هدف مشروعیت بخشی به حکومت خود از طریق برقراری پیوند میان ایلخانان و شاهان اساطیری ایران در نگارخانه‌های دربار از تولید آن حمایت کردند.

• هدف

چگونگی بازتاب و نحوه بیان قدرت و مشروعیت در نگاره‌های شاهنامه بزرگ ایلخانی.

• روش

تحقیق به شیوه کتابخانه‌ای و تحلیل موردی برخی از نگاره‌های مهم انجام پذیرفته است.

• بیان مسئله

پژوهش حاضر در صدد آن است تا بررسی کند که چگونه مشروعیت ایلخانان در نگاره‌های شاهنامه بزرگ ایلخانی بازتاب یافته و به پیوند آنان با فرهنگ ایرانی کمک کرده و به چه نحو در نگاره‌ها به نمایش درآمده است.

• نتیجه‌گیری

نتایج حاکی از آن است که بر خلاف گفتمان اولیه مغولان که مبتنی بر یاسای چنگیز و با ورود چنگیز و فتوحات اولیه او بر پایه وحشت و ارباب بنا شده بود، در دومین حمله مغولان که به فتح سراسری و تشکیل حکومت ایلخانی توسط هولاکوخان منجر شد، به گفتمان تسلط و اقتدار بدل شد و در نهایت در اواخر دوره ایلخانی و با مسلمان شدن سه حاکم آخر ایلخان، حاکمان در برابر فرهنگ ایرانی نرمش و انعطاف نشان داده و زمینه‌های ایرانی‌گرایی را فراهم کردند. مغولان از شاهنامه در راستای جایگزینی خود با شاهان اساطیری ایران بهره گرفته و به انتخابی گزینشی از صحنه‌نگاری شاهنامه روی آوردند؛ البته نه در راستای انطباق با نقاط عطف داستانی شاهنامه، آن‌گونه که در دیگر نسخ دیده می‌شود، بلکه در رابطه با صحنه‌هایی که در آن با توازی میان صفات شاهان ایرانی و ایلخانان و جایگزینی بصری خود و آنان قادر بوده تا توازی منطقی میان آنان و شاخصه‌های مشروعیت حکومت ایرانی را فراهم سازند تا راهی برای کسب مشروعیت و پذیرش هویت ایرانی برای خود به وجود آورند. امری که نشانگر قرارگیری شاهانه بزرگ در بطن گفتمان مشروعیت خواهی ایلخانی در راستای ایرانی‌گرایی به منظور کاهش فاصله با جامعه ایرانی بوده است.

واژگان کلیدی

شاهنامه بزرگ، ایرانی‌گرایی مغولان، نگارگری ایران، مشروعیت، هنر ایلخانی

*. این مقاله برگرفته از رساله دکتری سیدمحمد مهرنیا با عنوان «تأثیر گفتمان قدرت در شاهنامه بزرگ ایلخانی، با تأکید بر آراء میشل فوکو» به راهنمایی آقای دکتر اصغر جوانی و آقای دکتر رضا افهمی است.

** . دانشیار دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده هنر دانشگاه تربیت مدرس. reza.afhami@gmail.com

*** . دانشیار دانشگاه هنر اصفهان، دانشکده هنرهای تجسمی. a_javaniart@yahoo.com

**** . دانشجوی دکتری پژوهش هنر دانشگاه هنر اصفهان. دانشکده هنرهای تجسمی. نویسنده مسئول ۰۹۱۲۱۷۸۴۳۵۷ smmehrnia@yahoo.com

مقدمه

مغولان صورت گرفت، نگارش شاهنامه بزرگ ایلخانی بود که به زعم برخی محققین از جمله ابوالعلا سودآور، شیلا بلر، جانان بلوم، هیلن براند، شیلار کن‌بای و سیمپسون در راستای کسب مشروعیت از طریق برقراری پیوند میان ایلخانان و شاهان اساطیری ایران صورت گرفته است. اما این مقوله نه در تغییر متن شاهنامه که در افزودن نگاره‌هایی به آن رخ داده که ضمن اهمیت در شکل‌دادن به نگارگری ایرانی، ابزاری برای مشروعیت‌طلبی مغولان بوده است. در این دوره حمایت از هنر و به ویژه تدوین کتب خطی مصور در زمینه شعر و داستان‌های حماسی ایرانی آغاز شد. «در دوره سلطان ابوسعید (۷۳۶-۷۱۶ هجری) آخرین حاکم ایلخانی، فصلی جدید در نقاشی ایرانی، «مکتب اول تبریز» مرکب از خصوصیات نگارگری ایرانی و نقاشی چینی پدید آمد» (دیمان، ۱۳۳۶: ۵۱). که «مهم‌ترین شاهکارش، شاهنامه بزرگ ایلخانی (۷۳۶-۷۳۱ ق.) زیر نظر احمد موسی و شاگردانش مصور شد» (خزائی، ۱۳۸۷: ۱۷). فراتر از جنبه‌های هنری، انتخاب این اثر برای نگارش و مصورسازی را نمی‌توان فاقد اهداف سیاسی دانست و همان‌گونه که در ادامه خواهیم گفت، بسیاری از پژوهشگران پیشین بر نقش این شاهنامه در فرآیند مشروعیت بخشی به مغولان و جای دادن حکومت آنان در بطن فرهنگی اساطیری ایران نقش مهمی ایفا کرده‌اند. اما به جز اشاراتی چند به برخی از ویژگی‌های نگاره‌ها، کمتر محقق در صدد برآمده تا انطباقی میان نظام مشروعیت مد نظر مغولان، مفاهیمی که آنها در صدد انتقال آن بوده‌اند و ویژگی‌های نگاره‌ها از بعد انتخاب مضمون نگاره، صحنه، نشانه‌های نهفته در بطن آن و پیوند آن با نیازهای مغولان و مفاهیمی که آنها در صدد القای آن بوده‌اند برآید. بنابراین آنچه در پژوهش حاضر به ایرانی‌گرایی مغولان تعبیر شده و جایگزین هویت ایرانی به جای مغولی به منظور دستیابی به مشروعیت معنا می‌یابد مساله محوری این مقاله است.

پیشینه تحقیق

در کاوش نگاره‌های شاهنامه بزرگ، فراتر از تصویرسازی پیرو متن، ابوالعلا سودآور با نامعمل خواندن فضای تصویری آن، عقیده دارد این نسخه از الگوی مشخصی در انتخاب حوادث نگاره‌ها پیروی نکرده و بر خلاف تمرکز دیگر شاهنامه‌ها بر ترسیم حوادث آغازین، اغلب نگاره‌ها مربوط به رویدادهای دست دوم است و تدبیر خاصی در پشتیبانی از مشروعیت مغول را نشان می‌دهد (Soudavar, 1992: 34). هیلن براند مضامین نگاره‌ها را عدالت‌خواهی، میهن‌پرستی، جدال و جریان پرتلاطمی از سربلندی تا حقارت و آرزوهای خودخواهانه انسان می‌داند که در آنها شاهان بیش از همه

زندگی مغولان بر معیشت چادرنشینی و شیوه خانه به‌دوشی استوار بود، اما با تسلط آنها بر بزرگترین تمدن‌های روزگار خود، رفته‌رفته شیوه زندگی آنها به تمدن شهری و یکجانشینی تغییر یافت. بالطبع این تغییر با توجه به فقدان پیشینه این شیوه زندگی در میان آنها، وابستگی تام و تمامی را میان آنها و حیات اجتماعی قوم مغلوب پدید آورد. از این رو مغولان با فرهنگ چین و ایلخانان ایران به مظاهر تمدنی، فرهنگ و دین ایرانیان روی آوردند. مغولان پس از دوران چنگیزی-هولاکویی (۶۶۳-۶۱۸ ق.)، اقتدار خود را در پرده‌ای از مشروعیت مبتنی بر باورهای ایرانی عرضه داشتند. بر خلاف خشونت و سلطه اولیه ناشی از اجرای قوانین یاسا، با اسلام‌آوردن ایلخانان، قدرت مفهومی تازه یافت. دوره غازان خان (۶۹۴-۶۷۰ ق.) اوج تفرقه لشکر مغول و فروپاشی نظام قبیله‌ای آنها و شرایط آماده وداع با سنن ناکارآمد بود. «اختلاف بر سر جانشینی قوبیلای قاآن^۳ به وابستگی سیاسی ایلخانان و چین پایان داد و آنها نیازمند ابتکار عمل در مقابل ایرانیان شدند که آنها را به دیده تحقیر می‌نگریستند» (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱۶۴). در این راستا، حکومت ایلخانی تغییرات زیادی کرد، تغییر نظام اداری، تغییر در شیوه حکومت‌داری و تلاش برای توسعه تجارت و تقویت مراکز تولید ایران، توسعه سیاست برون مرزی و تجارت با اروپا، تأسیس دارالتجاره‌های ونیزیان در تبریز و حمایت از هنرمندان و صنعتگران ایرانی که تا پیش از این به دربار ممالیک مصر پناهنده می‌شدند و در نهایت معاهده صلح میان ایلخانان و مملوکان مصر را باید در راستای این تغییرات ارزیابی کرد. اما یک تغییر عمده مغولان در سیاست‌های فرهنگی آنها در قبال فرهنگ ایرانی بود. حمایت از فرهنگ ایرانی از بعد مذهبی، توجه به سنن اجتماعی و اندیشه مشروعیت از منظر ایرانیان و تلاش برای حمایت از ارباب هنر در انتهای حکومت آنها، منجر به پدید آمدن عصر فرهنگی درخشانی شد که امروزه با عنوان هنر ایلخانی شناخته می‌شود و در قالب هنر نگارگری، معماری و صنایع دستی این دوران قابل رهگیری و مشاهده است.

بیان مسأله

بخشی از این فرآیند تطبیق با تمدن ایرانی، به واسطه نیاز به راهبردی بود تا حکومت ایلخانان را در چشم مردم مشروعیت بخشد و هم تقابل لازم را میان آنها و حکومت خلفای عباسی که توسط آنها شکست خورده و به مملوکان پناهنده شده بودند فراهم آورد. «بنابراین آنان با انتساب خود به پادشاهان کهن و زنده‌سازی سنن دربارهای آنان، در صدد تجدید حیات ایران پیش از اسلام برآمدند» (حسن‌زاده، ۱۳۷۹: ۴۳۵). در این مورد یکی از ابزاری که با هدف مشروعیت بخشی توسط

اینرو در ابتدا با اتکا به منابع کتابخانه‌ای سعی در شناسایی گفتمان قدرت و مشروعیت در اندیشه ایلخانی و تحولات آن و همچنین رابطه آن با باورهای قوم ایرانی به منظور ساختن اپیستمه جدید و شکل دادن به مشروعیت ایلخانی کرده و در ادامه با استناد به منابع کتابخانه‌ای به ویژه آثار پژوهشگران پیشین و تحلیل موردی برخی از نگاره‌ها که این مقوله در آنها بازتاب یافته، در صدد نشان دادن رابطه میان گفتمان مشروعیت در عصر ایلخانی و شاهنامه بزرگ بر آمده و در نهایت به ارایه نتایج در این زمینه پرداخته است.

تحولات گفتمانی حکومت ایلخانی

حکومت ایلخانان (۷۵۰-۶۵۴ ق.) را می‌توان به سه دوره گفتمانی تقسیم کرد. هجوم چنگیز تا زمامداری هولاکو^۷ که با عدم تصرف کامل ایران و تثبیت تدریجی حکومت، دوره زوال فرهنگی و رعب و وحشت است. دوره دوم با قصد فتح کامل ایران و ایللی کردن مناطق تصرف نشده، با حمله هلاکو آغاز و تا سلطنت باید و (۶۹۴ ق.) ادامه یافت را دوران فطرت فرهنگی و بلا تکلیفی مذهبی و دینی بود که حکمت با استناد به قوانین یاسا به اداره امور مملکتی می‌پرداخت و سومین دوره از سلطنت غازان خان تا پایان عصر ایلخانان (۷۳۶-۷۱۶ ق.) را باید دوره غلبه فرهنگ ایرانی اسلامی دانست که تلاش ایلخانان برای سازگاری با فرهنگ ایرانی را در پی داشت. «این فرآیند تدریجی مغلوب بر غالب، با سیطره مغول بر ممالک متمدن چین و ایران، اقامت در شهر و تغییر آداب مغولی و با تقلید ظواهر آداب بلاد تحت سلطه آغاز شد و به مرور به مغلوب شدن آنان و دست برداشتن از عقاید و آیین و مراسم اجدادی انجامید. وزرا و ارباب هنر چینی و ایرانی انتقام خود را به قوه تدبیر گرفتند و زبان و مذهب و اصول حکومت خود را بر ایشان تحمیل کردند» (اقبال، ۱۳۸۰: ۸۱). این فرآیند ناخوشایندی نبود زیرا «آنان می‌توانستند از این سنن برای زمینه مشروعیت و فرمانبرداری مردم بهره‌برداری کنند» (آبویل، ۱۳۷۱: ۹). آنها «خود را در قالب اخلاف پادشاهان افسانه‌ای، پهلوانان اساطیری و قهرمانان حماسی ایرانیان عرضه کردند و داستان‌های حماسی ایران را با تاریخ مغول پیوند دادند» (آداموا و گیوزلیان، ۱۳۸۳: ۱۲). بخشی از این فرآیند را باید راهبردی داخلی و بخشی را راهبردی خارجی در تقابل با «خلفای مغلوب عباسی به دست هولاکو در ۶۵۶ ق. پناهنده به مملوکیان و طرد قان بزرگ چین دانست» (باثورت، ۱۳۸۱: ۴۸۱). از اینرو «جلوس غازان خان آغاز تجدید حیات و استقلال ایران شد» (مرتضوی، ۱۱۳۸۵) و «پذیرش سنت قدرت در تمدن اسلامی به جای سنت رایج مغولان، راهبردهای تازه‌ای پیش روی غازان خان قرار داد. همچنین فاصله میان حکام

ستایش شده‌اند و در مواردی همچون اسکندر به شدت مبالغه شده است (Hillenbrand, 2002: 61). «نگاره‌ها در انطباق با شرایط ناآرام سیاسی و با تأکید بر مضامینی مانند جلوس خرده‌شاهان و ... انتخاب شده‌اند تا به یک سلسله در حال زوال جانی دوباره ببخشند و آن را با عظمت تاریخی ایران مربوط سازند» (بلر و بلوم، ۱۳۸۱: ۶۲). شیلا کنبی نیز کیفیت نگاره‌های شاهنامه و تأثیر پایداری که به جای می‌گذارند را بازتابی از اعتماد به نفس عمیق ایلخانان در زمان فروپاشی قریب الوقوعشان می‌داند (کنبی، ۱۳۸۲: ۳۶). سیمپسون نیز با اشاره به تنوع سبک‌های گوناگونی که در نگارش این شاهنامه بزرگ به کار رفته، معتقد است: این اثر به منزله اندیشه‌ای شخصی و پیامی سیاسی درباره یکی از تصورات ایلخان (سلطان ابوسعید) از هویت مغول و رویدادهای خاص تاریخ ایلخانی است (سیمپسون، ۱۳۸۸: ۲۷)^۵.

مبانی نظری تحقیق

پژوهش با تحلیل گفتمانی شاهنامه بزرگ ایلخانی انجام شده و سعی در برقراری ارتباط گفتمان ایلخانی و گفتمان شاه آرمانی در فرهنگ ایران در درون این شاهنامه را دارد. همچنین در این پژوهش بنیان‌هایی که ایلخانان در زمینه مشروعیت استفاده کردند، مورد تحلیل قرار خواهند گرفت. این بنیان‌ها که شامل گفتمانهای اشرافیت و در قالب دو مولفه ملی و مذهبی بوده و حاکم ایلخان آنان را به عنوان ابزار مشروعیت‌ساز مورد بهره‌برداری قرار داده نیز بررسی خواهند شد. پژوهش حاضر توضیح می‌دهد که، حاکم ایلخان نیز مانند دولت‌های دیگر تلاش می‌کند که سلطه و اقتدار خود را از طریق مشروعیت حفظ کند. آنان برای آنکه نظام سیاسی‌شان تداوم داشته باشد، در عرصه‌های مختلف، مشروعیت‌سازی کردند. دغدغه مشروعیت و روش‌های نهادینه کردن آن، ایلخانان را وادار کرد تا از مورخان و هنرمندان برای اثبات مشروعیت خویش بهره‌گیرند. در تحلیل گفتمانی مؤلفه‌هایی که ما را به اپیستمته آن دوره نزدیک خواهد کرد شامل دستیابی به اهدافی که در آن حاکم ایلخانی سعی کرده با جانمایی خود در قالب اساطیر شاهنامه، علاوه بر مشروعیت بخشی به یک دگردیسی هویتی نیز نائل شود. این پژوهش بر کاربست گفتمان و بهره‌برداری از آن به عنوان ابزاری برای اعمال قدرت تأکید دارد و با نگاهی به نگاره‌های شاهنامه بزرگ، سعی دارد ساز و کار گفتمانی ایلخانان به منظور کسب مشروعیت از طریق رقم زدن هویت ایرانی برای خود را تبیین کند.

روش تحقیق

پژوهش حاضر به شیوه تحلیل گفتمان انجام گرفته است. از

که میان ایرانیان مشروعیت یافت و توازی میان وی و قوم مغول را باید راهبردی برای توازی‌سازی مشروعیت دانست و دیگر صحنه‌ها نیز به پیوند ایلخانان با رویدادهای تاریخی یا اساطیری با هدف شکل دادن به پیوند میان قوم مغول و ایرانی و جایگزینی مغولان در قالب شاهان آرمانی ایران به انجام رسیده است. در جدول ۱، می‌توان یافته‌های حاصل از تحلیل گفتمانی را در شکل دادن به اپیستم مشاهده کرد.

بحث

با توجه به تحلیل نگاره‌های موجود، می‌توان مباحث گفتمانی حکومت ایلخانی در نگاره‌های مزبور به منظور کسب مشروعیت را به صورت زیر بیان کرد:

یکی از موارد مهم در انتخاب نگاره‌ها، مضمون نگاره بوده است. در تمامی موارد مضامین و حتی در برخی موارد عنوان نگاره‌ها به گونه‌ای انتخاب شده‌اند تا بتوانند تبادر معانی میان رخداد‌های حکومت ایلخانی و تاریخی اساطیری آنها را نشان داده و آنها را بازتاب و تداوم پادشاهان اساطیری ایران معرفی کنند.

در مورد نگاره‌ها باید دو گفتمان درونی حکومت ایلخان و گفتمان میان حکومت و مردم را مورد توجه قرار داد. بخشی از نگاره‌ها به مواردی اختصاص دارد که پیروزی سلاطین ایلخانی در منازعات درون قومی و سیاست‌های درونی آنها را بازتاب دهد و بخشی که نشانگر شخصیت آنان در قالب شاه آرمانی است.

در نگاره‌ها سعی شده تا در قالب شاهان خوب و بد شاهنامه و شاهان خوب و بد ایلخانی تطبیق ایجاد شود. هوشمندی دولت ایلخانی در انطباقی میان شاهان ایلخانی و شاهان خوب و بد شاهنامه راهبرد دقیقی برای پوشش دادن ضعف‌های حکومت و بیرون راندن این افراد از گفتمان شاه آرمانی و نشان دادن تعهد خود به مبانی مشروعیت ایرانی بوده است. ساختار بصری نگاره‌ها، علاوه بر جانمایی نژادی ایلخانان به جای اقوام ایرانی، ترکیب تصویری که عناصر نامتجانسی از تاریخ ایلخانی و تاریخ اساطیری را با هم ترکیب کرده‌اند و همچنین تبدیل فضای پس‌زمینه به فضای عصر ایلخانی سعی در باور پذیر کردن گفتمان برای بیننده کرده است.

مغول و مردم نیز برداشته و مشروعیت حکومت تأمین شد» (راسل، ۱۳۷۱: ۱۰۹). «الجایتو عنوان ایلخان را وسعت بخشید تا معادل قآن شود» (رشیدالدین، ج، ۱۳۶۲۱: ۲۴۳). «و در تبدیل ایلخانی به مرکز امپراطوری جهان، رشیدالدین وزیر ایلخان را وارث مشروع امپراطوری اسلامی ایرانی معرفی و سلطه دیگر سلسله‌های مغولی بر ایلخانان ایران را نفی کرد. الجایتو «السلطان الاعظم» نامیده شد و تلاش برای نمایش این امر، اجرای پروژه تاریخ مغول در شاهنامه را سهولت بخشید» (Soudavar, 1996: 27). بنابراین استفاده از مذهب، ابراز علاقه به هنر و تجارت و بهبود زندگی مردم به راهبردی برای نفوذ در قلب مردم بدل شد و شاهنامه می‌توانست کارآمدترین وسیله برای کم کردن این فاصله باشد.

تحلیل گفتمانی نگاره‌های شاهنامه بزرگ

«در جامعه ایرانی، شاه باید دارای فره و هنر و نژاد و خرد باشد. فره نیرویی ایزدی اهورایی است که با فرد همراه شده و او را توانا، شکوهمند و شکست ناپذیر می‌سازد» (دوستخواه، ۱۳۸۹: ۲۹۰). «فره زبان خرد و دلیری، پادشاهی بر اقلیم‌های گوناگون، پناه‌دهندگی به ایرانیان و لازمه برتری او به شیوه دین سخن گفتن و عمل به آن است. فره که تنها به شاه ایران (به معنای جهان) تعلق می‌گرفت نیازمند نژاد، اصالت دودمانی، تربیت مبتنی بر آرمان‌ها، آشنایی به شکار و سوارکاری، پرهیزگاری، آزادگی و دلیری، اقتدار، زهد، عدالت، راستگویی و خردمندی بود و نظر به این پیوند دین و سیاست، ایرانیان، بدیلی برای این نظام نمی‌پذیرفتند» (زمانی، ۱۳۸۶: ۱۳۴-۱۲۵). بنابراین گفتمان ایلخانی باید آن را بکار گرفته و خود را در قالب آنها عرضه می‌کرد. برخی از این موارد به وضوح در بطن شاهنامه ایلخانی دیده می‌شود، جایگزینی چهره‌های مغولی به جای چهره‌های ایرانی که بر پیوند نژادی میان مغولان و ایرانیان تأکید دارد و در شجره‌نامه‌سازی مغولان نیز دنبال شده و تأکید بر شکوه دربار، صحنه‌های شکار و جنگ را باید بخشی از این راهبرد دانست. اما نکته دیگر در گزینش صحنه‌ها و عناصر آنها نهفته است. انتخاب اسکندر به عنوان شاهی غالب

نتیجه‌گیری

با توجه به تحلیل نگاره‌ها می‌توان گفت که نشانه‌های موجود در تصاویر و پیام هر یک از آنها در جهت القای یک پیام واحد تلاش می‌کند و آن اقتدار و مشروعیت حاکمان ایلخان به عنوان شاهان مقتدر و عدل‌گستر ایران باستان است. غازان‌خان، به عنوان سرسلسله ایلخان مسلمان شده و مشروعیت‌خواه، وارد دنیای مستقلی از محدوده تحت انقیاد قآن بزرگ به لحاظ سیاسی شد. سپس با رسمیت یافتن اسلام در عهد این ایلخان مغول، مشروعیت دینی مبتنی بر شریعت اسلامی نیز به عنوان گفتمان

نگاره	توضیح و دانش بینادین قوم ایرانی	سیستم و دانش بینادین قوم ایرانی	گفتگومان ایرانی برای تولید این سیستم قدرت
	اسکندر و درخت سخنگو	اسکندر در درخت سخنگو به واقع زیارت مجدد خدای جان او در خدی که در مجاور آن تیر به عقب تابش و آراستن درخت اشاره دارد (ریشالیان، ۱۳۶۲: ۹۵۱ - ۹۵۰). برای مغولان درخت علی برای پیوند با آسمان و زمین آن مترادف جنبش به بازگشایی است (Pellicot, 1963: 348)	درخت سخنگو در اندیشه ایرانی به معنای خرد و اطلاع از غیب است. پیوند شاه و درخت آراستن آن توسط خستار شاه، بخشی از اندیشه مشروعیت ایرانی محسوب می‌شده است.
	ساختن سد آهنین توسط اسکندر	سد باجرج به داستان درخواست از اسکندر برای کشیدن سدین سمن سلیمان واقعی قناتگر اشاره دارد که ساخت آن توسط اسکندر، راجتی از سوی خاندان نقی شده (جواهری، ۱۳۸۱: ۳۲۰ - ۳۲۷) و نگاره به بازآیند خاندان از اینکه در لوئیکر لوئیک به همراه دو فرزند می‌ماند (Soudavar, 1996: 30).	مقاومت از سلیمان در مقابل قوم مهاجم، جنبشی قوم نمول به جای ایرانی است که خود مغولان به این جمله کرده‌اند. ایلیخان حاکم ایران در مقابل قومی نامشروع رگی خود مغولان هستند) و بنابر معنی همان این دیوار و دیوار چین و کرگان قتل توجه است.
	رزم اسکندر با فور هندی	نارنجی سپهبدان از لشکر کتی در معمری سخت آغاز و با تدبیر جنگی شاه برای استفاده از اسبهای حامل آتش و سوارکاران آمینوشی ادامه می‌یابد (فردوسی، ۱۳۷۴: ۳۷۶). با جمله ایلیخانو به گلان یا «سپاهی مجرب به راه و چشماق برای سواران جنگل و جمله سپهبدان زروپوشی به ایلیخکان افکاشه می‌شود» (کاشانی، ۱۳۴۸: ۶۲ - ۵۹).	گفتگومان نمول سنی بر کشیدگمانی و به اقتیاد در آوردن ایلیخانان و تدبیر شاهانه در امور
	کشته شدن فور به دست اسکندر	نبرد تن به تن اسکندر و فور و از پای در آوردن او در زمان وزش گرد و خاک فرودوسی، ۱۳۷۴: ۳۷۸) با تیرش امیر ایلیخین (فراد اورگ جانور، «مانر ایلیخین» ورود شخصی اوسسید به میان نبرد همسانی یافته و در هر دو داستان وزش گرد و خاک عمل پیروزی است.	داستان به شجاعت ایلیخان و همراهی اسبهای غمی با وی اشاره دارد. وزش باد در نگاره مورد تأکید قرار گرفته است.
	شکار گور توسط بهرام	شهرت بهرام گور در شکار موجب شد تا با غازان که شهرت وی نیز در شکار، سوارکاری و قوش‌کاری در هفت سالگی مورد تضمین قرار گرفت و چینی به مدت سه روز به همین مناسبت برای وی پروگرام شد (ریشالیان، ج ۲: ۱۳۶۲: ۸۴۴) جایگزین نمود.	شهرت شاه در مهارت‌های شکار و سوارکاری که در ایران سرزمین آن بهرام است، همواره در رزمه قوش اساطیری مورد توجه ایران باستان و به ویژه ساسانی بوده است.
	بهرام گور و آزاده	آزاده کشیر محبوب بهرام بواسطه گستاخی و انساب خوی اهریمنی به وی محکوم به انگارکوب شدن در باز پای تیر می‌شود. نگاره یادآور بهرام گور است (سوداوار، ۱۹۶۶: ۳۸).	امثال قدرت سپهسالار نسبت به خوبان بخشی از گفتگومان درونی قوم مغول در سرکوب مخالفان و همچنین عوالم جنگ در عادل و قوم‌نژاد نژاد پادشاه را بیان می‌کند.
	آوردن تابوت اسفندیار	بر خاری دفن و خیمه‌ای ایلیخان، با تغییر دین آنان مغولی به شیوه حاکمان سلیمان ایرانی ساختند. تسبیح بیکر اسفندیار، همان تسبیح غازان تصور شده که در طول راه با سوگاری مردم همواره بوده (ریشالیان، ج ۱: ۱۳۶۲: ۹۶۲). دو رسم ایرانی شاهنامه در مورد یال و دم پریدن اسب و ویژه خدایان این در این نگاره دیده می‌شود.	این صحنه هم مشروعیت شاه ایرانی در قالب تصویر و هم مشروعیت اسلامی در قالب تسبیح را در درون خود دارد.
	کشتن برادر خلیج توسط رستم، قبل از مرگ و ترسیم وی با سرسید متباه قویلهای در سینه‌های دوره میثک است (Soudavar, 1993: 395)	که وی را به درون چاهی برای ارضای لذت تا بهریم در جوانی، ۱۳۵۳: ۴۶).	ترسیم یک فرد مغولی ولی غیر ایلیخان (رستم)، به معنای پیوند آمدن او از گفتگومان شاهی ایرانی و دادن تنها مورد قهرمانی به وی است که نشانگر انتقال با مغولان چین دارد.

<p>نمونه‌ای از عتبات شاهانه و مروت او در برخورد با مخالفان و جای دادن اسماعیلیه در گنجه‌ها و مخالفان از گنجه‌ها به پای تاکه است.</p>	<p>حسن ضحاک به امیر الهی و علی‌نغمه میل فریدون^{۶۰} با اطمینان مولایک در پیشینه‌ها تسلیم و تمسید رکابین به جای برگ بر وی (ایرانی، ۱۳۸۱: ۲۶۸-۲۶۹) در قالب ترسیم ضحاک با زین سفید، مشخصه اسماعیلیه (دفعه ۰: ۱۳۷-۱۳۸) و مولایک در کسوت فریدون است. این لقب از جمله «خواجسته نسیم به او» (Soudavar, 1996: 27) داده شده است.</p>	 <p>Gambar & Bairi, 1980: 65</p>
<p>در یکی از مهم‌ترین تصاویر شاهنامه تصویر ابله به جای رستم قرار داده شده تا تصویرش به سرزمین خود را نابود سازد و تاکه بر شهریار ضحاک وارد کند از سرزمین خود دفاع می‌کند.</p>	<p>نگاره رستم و اسفندیار با نبرد ابله و نوازی شاهزاده مینو رود کن که در حسن جنگ بواسطه برخورد تیر به چشمتیر از پای در آمده (زیبالیان، ج ۲: ۱۳۶۲-۱۳۶۳) مشابَهت یافته است.</p>	 <p>Gambar & Bairi, 1980: 113</p>
<p>نیاور، معنای مکان یک واقعه مولوی و تاریخ ساسانی، گنجه‌ها است که در راستای میری دانستن شاه از خطا و نسبت دادن آن به اهل ایران و تأکید بر گنجه‌ها قدرت دورت ایل مینو می‌باشد.</p>	<p>دسیسه پیشکار برای مسموم کردن عتبات فریدان وزیر برای نوشیروان، که موجب مرگ فرزندان و اعلام وزیر می‌شود، با مرگ ایزون بواسطه خوردن آب حیات ایزون پودایی و تهمت سحر و جادو به طوطی‌چاقون (زیبالیان، ج ۲: ۱۳۶۲-۱۳۶۳) و گنمش وی در نگاره به صورت زنی تظاهر که در حال آماده کردن سیر عتبات یافته است نشان داده شده است.</p>	 <p>Kamroff & Carboni, 2006: 236</p>
<p>دانش لقب «مغان» به عنوان توسط کاتبانی بواسطه اصلاحات، خرمندی و دادگری او (Soudavar, 1996: 24) و کاربرد کلمه «غان» در عنوان نگاره وی را با فر و شوکت شاهان ایران در جلوس منجلی می‌سازد.</p>	<p>در اندیشه ایرانی خسرو نوشیروان، شاه ساسانی، نمونه خاندانگیری و جاهلگیری و رحمت است و مغانل مرتب و ایزلی حکایات بسیار در وصف جد و چید او برای برقراری و حفظ عتبات نقل کرده‌اند. تصویر بر عنوان منطبق شده که اصلاحات اجتماعی، ایمنی و تجارت، آرامش و رفاه را به کشور باز می‌گرداند.</p>	 <p>wikipedia.org, 1396/01/12</p>
<p>دو نگاره از شاهنامه با لقب «غان» به پادشاهان ضعیف این سلسله (پادشاهی زو طهماسب) تعلق دارند تا نشانی بر حفظ حاکمان مینو در گنجه‌ها و تأکید بر محدود بودن پادشاهی پادشاه پید را تأیید تلاشی در راستای مشروعیت‌بخشی به دیگر پادشاهان داشته است.</p>	<p>پادشاهی زو، دوران قتلان اتحاد ایران و قسطنطنیه (دانشجویی بازنویسی ۱۳۷۷: ۸۷) و مرگ دوره گنجاقو و افراسیاب وی در عبرت و مبارزه که در نهایت به قتل وی منجر شده (مستوفی، ۱۳۶۲: ۴۰۰) او را در قالب زو طهماسب جای داده که فردی شراب را به رسم مولوی به او تعارف می‌کند و تنها نگاره نوشیدن شراب توسط سلطان در شاهنامه برگ است.</p>	 <p>Hill, 1994: 186</p>
<p>گنجه‌ها در قومی مینو، به رغم اختلافات در درون خودشان، به شاهنامه راه نمی‌نهند و همه پادشاهان مینو به نواز در درون پادشاهنامه حاضر می‌شوند.</p>	<p>مهرام سوم به مدت چند ماه، ششمین پادشاه ساسانی بود که مخالفتش بر گز و به وی پادشاهی کوچکی در شرق ایران دادند (زین، کوب، ۱۳۶۴: ۲۴۵) نگاره در قالب پادشاهان مینو در مدت سلطنت همت ماه، ترسیم شده و این نگاره را می‌توان نوازی همان مدت کوتاه پادشاهی مهرام سوم و حاکم ایزدجان یعنی پادشاهان دولت.</p>	 <p>Kamroff & Carboni, 2006: 208</p>
<p>دانش الهی پادشاه و همراهی اصلاحات غنشی با وی و همچنین سبوت وی در رابطه با خوبان و غنشی در زمره پادشاهان و سبوت غنشی و نمایش اقتدار در گنجه‌ها در قومی مینو است.</p>	<p>این نگاره به داستان اردشیر و اگه شدن او از دسیسه همسرش برای مسموم کردن او اشاره دارد. در عنوان نگاره نیز لغت جابون که معنی زمان حکام مینو است برای اولین بار در شاهنامه به کار برده شده و «تعلق خاطر ایزدجان به پستان جابون میبانه که در ۲۷۲ ق. مینو به شکایت با امیر حسن جابور و چندین عقیده نقل ایزدجان می‌شود» (حافظ لوروی، ۱۳۵۰: ۸۱۴) کار برده شده و «تاهی کر» «تعلق خاطر ایزدجان میبانه که در ۲۷۲ ق. مینو به شکایت با امیر حسن جابور و چندین عقیده نقل ایزدجان می‌شود» (حافظ لوروی، ۱۳۵۰: ۸۱۴)</p>	 <p>Gambar & Bairi, 1980: 143</p>

مذهبی اهمیت یافت. بنابراین حاکمان بعدی مغول نیز به تبعیت از غازان خان برای حفظ استقلال مذهبی از خلفای عباسی، نیاز به اثبات خویش به عنوان حاکم و جانشین سیاسی- مذهبی و در عین حال ایرانی شده داشتند. آنان برای تثبیت گفتمان ملی و مذهبی خود، نیازمند به ابزاری جهت مشروعیت بخشی به این اهداف تازه بودند. شاهنامه زمینه‌های توجیه این مشروعیت حاکمان را فراهم آورد. حاکمان در این دگرگونی شیوه حکومتی، به دنبال یک واژگونی ظریف در ساختار قدرت بودند بنابراین قدرت مشروعیت طلب مناسبات پیشین را واژگون کرد و گام‌های مستحکم خود را با تکیه بر عقاید ملی و ایرانی‌گرایی و توسل به شاهنامه برداشت. چراکه شوکت عالم‌گیر شاهان اسطوره‌ای و شاهان ساسانی در اشعار شاهنامه می‌توانست اقتدار ریشه‌دار این شاهان را در قالب تصویر به این حاکمان انتقال دهد. در این راستا و به قول فوکو قدرت از دانش به عنوان ابزاری برای ایجاد باور سود جسته است. برگ‌های شاهنامه به ابزار ظریفی بدل شدند تا جلوه‌های مختلف مشروعیت آنان را به نمایش گذارند و ابزاری جدید برای شناخت پدید آورند که در بطن آن با ایجاد مشروعیت افراد جامعه را مطیع خواست خود کنند و فاصله خود با جامعه ایرانی را کاهش دهند.

پی‌نوشت‌ها

۱. در این مقاله مقصود از گفتمان همان تولید زبانی است که دارای موضع و جهت است.
۲. یاسا مجموعه‌ای از دستورها و احکام درباره سازمان زندگی مغولان بود (براون، ۱۳۲۷: ۱۳۷).
۳. مرگ قویبالی در ۶۹۳ ق. و اسلام آوردن غازان در ۶۹۵ ق. است.
۴. Hillenbrand Robert
۵. تحقیقات مربوط به جنبه هنری نگاره‌ها در تحقیق حاضر آورده نشده است.
۶. البته لازم به توضیح است که میشل فوکو (فیلسوف و جامعه‌شناس فرانسوی) در مباحث «گفتمان قدرت» نیز جهت رسیدن به اپیستمه مورد نظر به دو مقوله قدرت گفتمانی و مشروعیت اشاره داشته و از طریق «شناسایی و تفکیک ابزارها، روابط و فنون قدرت و نیز مشروعیتی که از طریق بهره‌برداری از بینش درون جامعه به نفع گفتمان قدرت و شکل دادن به یک اپیستمه جدید وجود دارد، قدرت را به باور عمومی بدل می‌سازد» (Foucault, 2012: 98-114). همچنین در اندیشه قدرت و اپیستمه، «فوکو قدرت را یک راهبرد مداوم با دو کارکرد اعمال مستقیم یا زور و اعمال از طریق کسب مشروعیت می‌داند که از طریق گفتمان با دانش، و ذهنیت فردی تلاقی پیدا می‌کند و گسترش می‌یابد» (ضمیران، ۱۳۷۸: ۳۲).
۷. بنیانگذار حکومت ایلخانی ایران
۸. دختر ایلخان، احمد تکودار، که در جنگ میان همسرش و ابوسعید، وارد میدان شد (رشیدالدین، ج. ۱، ۱۳۶۲: ۹۱).
۹. سهرودی فر الهی همراه فریدون را عامل پیروزی او می‌داند (سودآور، ۱۳۸۰: ۴۱۵).
۱۰. طوغانجوق از نوادگان هولاکو بود (بناکتی، ۱۳۴۸: ۴۱۲).

فهرست منابع

- آبول، ج. ۱۳۷۱. *تاریخ ایران کمبریج*. ت: حسن انوشه. جلد پنجم. تهران: امیرکبیر.
- آدمووات، گیوزالیان. ل. ت. ۱۳۸۳. *نگاره‌های شاهنامه*. ت: زهره فیضی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- اقبال، عباس. ۱۳۸۰. *تاریخ مغول و اوایل ایام تیموری*. چاپ دوم. تهران: نشر نامک.
- باثورت، کلیفورد ادموند. ۱۳۸۱. *سلسله‌های اسلامی جدید: راهنمای گاهشماری و تبارشناسی*. ت: فریدون بدره‌ای، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- براون، ادوارد. ۱۳۲۷. *تاریخ ادبی ایران (از نیمه قرن هفتم تا آخر قرن نهم هجری، عصر استیلای مغول و تاتار)*. ترجمه و حواشی: علی اصغر حکمت. تهران: نشر بی‌تا.
- بلر، شیلااس و جاناتان بلوم. ۱۳۸۱. *هنر و معماری اسلامی*. ت: یعقوب آژند. تهران: انتشارات سمت.
- بناکتی، فخرالدین ابوسلیمان داود. ۱۳۴۸. *تاریخ بناکتی*. به اهتمام جعفر شعار. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بیانی، شیرین. ۱۳۸۱. *دین و دولت در عهد ایلخانی*. تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.
- سیمپسون، مرینا شریر. ۱۳۸۸. *شاهنامه در مقام متن و شاهنامه در مقام تصویر، از مجموعه زبان تصویری شاهنامه*. ت: سید داود طبایی. تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.
- سودآور، ابوالعلاء. ۱۳۸۰. *هنر دربارهای ایران*. ت: ناهید محمد شمیرانی، تهران: فرهنگستان هنر.
- شهیدی مازندرانی، حسین. ۱۳۷۷. *فرهنگ شاهنامه (نام کسان و جای‌ها)*. تهران: نشر بلخ.
- ضمیران، محمد. ۱۳۷۸. *میشل فوکو: دانش و قدرت*. تهران: انتشارات هرمس.
- جزائری، سید نعمت الله بن عبد الله. ۱۳۸۱. *قصص الأنبياء*. ت: فاطمه مشایخ، تهران: انتشارات فرحان.
- جوزجانی، منهج الدین سراج. ۱۳۶۳. *طبقات ناصری یا تاریخ ایران و اسلام*. تصحیح: عبدالحی حبیبی. تهران: نشر دنیای کتاب.
- حافظ ابرو، شهاب الدین عبدالله بن لطف بن عبدالرشید خوافی. ۱۳۵۰. *چاپ چهارم. ذیل جامع التواریخ رشیدی*. به مقدمه و تحشیه: خان‌بابا بیانی، تهران: انتشارات چاپخانه علمی.

- حسن‌زاده، اسماعیل. ۱۳۷۹. نگرشی بر تأثیر اندیشه‌های عظاملک جوینی و رشیدالدین فضل‌الله همدانی در شیوه تاریخ‌نگاری آنان. مجموعه مقالات اولین سمینار تاریخی هجوم مغول به ایران و پیامدهای آن. جلد اول. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- خزایی، محمد. ۱۳۸۷. مهم‌ترین شاهکار نگارگری دوره ایلخانی. کتاب ماه هنر. (اسفند ۱۳۸۷). ۱۹-۱۴.
- خواندمیر. ۱۳۵۳. دستورالوزراء. تصحیح: سعید نفیسی. تهران: انتشارات اقبال.
- دوستخواه، جلیل. ۱۳۸۹. اوستا کهن‌ترین سروده‌های ایرانیان. جلد اول و دوم. تهران: انتشارات مروارید.
- راسل، برتراند. ۱۳۷۱. قدرت. ت: نجف دریابندری. تهران: انتشارات خوارزمی.
- رشیدالدین، فضل‌الله همدانی. ۱۳۶۲. جامع التواریخ. [جلد دوم]. به کوشش: بهمن کریمی. چاپ دوم، تهران: انتشارات اقبال.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. ۱۳۶۴. تاریخ مردم ایران، پیش از اسلام. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- زمانی، حسین. ۱۳۸۶. شاه آرمانی در ایران باستان و بایستگی‌های او. فصلنامه تاریخ محلات، (۷) : ۱۳۸-۱۲۳.
- دفتری، فرهاد. ۱۳۷۰. تاریخ و عقاید اسماعیلیه. ت: فریدون بدره‌ای. تهران: انتشارات فرزاد.
- دیماند، موریس اسون. ۱۳۳۶. راهنمای صنایع اسلامی. ت: عبدالله فریار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۸۴. پژوهشی در اندیشه‌های فردوسی: تفسیر و تحلیل شاهنامه. به کوشش: رضا، فضل‌الله. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- کاشانی، ابوالقاسم عبدالله. ۱۳۴۸. تاریخ الجایتو. تهران: انتشارات کتاب.
- کنبی، شیلا. ۱۳۸۲. نقاشی ایرانی. ت: مهدی حسینی. تهران: انتشارات دانشگاه هنر.
- مرتضوی، منوچهر. ۱۳۸۵. مسایل عصر ایلخانان. چاپ دوم. تهران: نشر آگاه.
- مستوفی، حمداله. ۱۳۶۲. تاریخ گزیده. به اهتمام: عبدالحسین نوائی. چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- Foucault, M. (2012). Consideration an Marxism. *Phenomenology and Power. Foucault studies*, (14): 98-114.
- Grabar, O. & Blair, S. (1980). *Epic Image and Contemporary History, the Illustration of the Great Shahnama*. Chicago: University of Chicago press.
- Hillenbrand, R. (2002). *The Art of book in Ilkhanid Iran*. New York: Metropolitan Museum of Art.
- Kamaroff, L. & Carboni, S. (2002). *Legacy of Genghis Khan*. New York: Metropolitan Museum of Art.
- Pelliot, P. (1963). *Notes on Marco Polo*. Paris: Imprimerie national.
- Soudavar, A. (1992). *Art of Persian courts*. With a contribution by Milo, C. Beach. New York: Rizzoli.
- Soudavar, A. (1993). Negārkhānē-ye Chin: Inspiration for Persian Royal Libraries, in *the forthcoming publication of papers for a symposium entitled "Topics in Iranian Art and History"* held at UCLA. January 1993.
- Soudavar, A. (1996). *the saga of abu – Said Bahador khan*. London: The oxford University press.